

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره ۳۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۴۴-۳۱۷

اعتبارسنجی روایات فطرس ملک و نقد پژوهش‌های پیرامون آن

سید حیدر اشرف آل طه*

چکیده

روایات مربوط به جریان «فطرس ملک»، از جمله اخباری است در باب فضایل امام حسین (ع) نقل شده که این فرشته به خاطر کوتاهی ای که در انجام وظایف خود داشت، از مقام خود عزل و به زمین تبعید می‌شود؛ اما در روز ولادت امام حسین (ع) مورد شفاعت ایشان قرار می‌گیرد و به جایگاه خود بازمی‌گردد. در چند سال اخیر، چندین پژوهش درباره این روایات انجام شده و هریک از نویسندگان از نگاه و منظر خود درباره سند، متن یا هر دوی آن‌ها اظهار نظر کرده‌اند. اما بدون شک، نقد و بررسی این پژوهش‌ها، در تکامل و ارتقای این موضوع سهم بسزایی خواهد داشت. در این نوشتار با رویکرد توصیفی تحلیلی و با روش گردآوری کتابخانه‌ای، سعی شده مطالب مذکور در مقالات مزبور و دیگر سخنان مربوط به این مسئله، مورد نقد و بررسی قرار گیرد و در صورت نیاز تکمیل گردد تا به نوعی درباره صحت و سقم این داستان و اظهار نظرهای مربوط به آن نتیجه‌گیری شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کثرت نقل داستان فطرس ملک در روایات منقول در جوامع مختلف و متعدد معتبر حدیثی شیعه به علاوه شواهد و قرائن مختلف، به اندازه‌ای است که ادعای استفاضه برای این داستان کاملاً صحیح و قابل اثبات است. از طرفی دیگر، شبهات و ایرادات متنی این روایات نیز با فهم صحیح از عالم مجردات و دوری از ذهنیت مادی، موافق عقل و نقل بوده و مشکلات متنی و دلالتی نخواهند داشت.

کلیدواژه‌ها: فطرس، امام حسین (ع)، فرشتگان، عالم مجردات.

* استادیار گروه عربی، مرکز زبان، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، aletaha222@isu.ac.ir

۱. طرح مسئله

یکی از اخباری که در باب مناقب و فضایل امام حسین علیه السلام، در جوامع روایی شیعه نقل شده، روایات مربوط به «فطرس ملک» است. این روایات که گفته می شود به حد شهرت هم رسیده اند، در چند سال اخیر، بیش از گذشته مورد توجه و نقد علمی پژوهشگران و محدثان قرار گرفته است. ناگفته نماند که پژوهشگران درباره صحت و سقم این اخبار، اختلاف نظر دارند؛ برخی از آن ها صحت این روایات را تأیید و برخی دیگر سند آن ها را مخدوش و متن آن ها را مخالف با عقل و نقل قلمداد کرده اند. از این رو جای خالی پژوهشی برای جمع و نیز نقد و بررسی و در صورت نیاز تکمیل و نتیجه گیری آن ها احساس می شود.

خلاصه داستان این اخبار که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صادقین و امام کاظم علیه السلام نقل شده، با اندکی اختلاف چنین است که در روز ولادت امام حسین علیه السلام خداوند متعال به جبرئیل دستور می دهد که به همراه هزار فرشته برای عرض تبریک، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب شود. این گروه از ملائکه در مسیر خود،^۱ به فرشته ای به نام فطرس می رسند که سابقاً از مقربان یا از حمله عرش بود؛ اما به سبب کوتاهی ای که در انجام دستور الهی از وی صادر شده بود، بال های او شکسته و صدها سال به جزیره دور افتاده ای تبعید شده بود. فطرس از دیدن خیل فراوان ملائکه تعجب می کند و سبب آن را از جبرئیل جویا می شود. جبرئیل نیز او را از ولادت نوه آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله مطلع می نماید. فطرس ملک از جبرئیل می خواهد که او را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ببرد تا شاید مورد شفاعت قرار بگیرد. جبرئیل در محضر حضرت محمد صلی الله علیه و آله حاضر می شود و پس از عرض تبریک، جریان فطرس را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای فطرس دعا می کند و به او می گوید تا بال های شکسته خود را به مهد این نوزاد (امام حسین) بمالد. فطرس پس از این کار، بال های خود را باز یافته و به جایگاه قبلی خود بازمی گردد. او نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغام می دهد که امت تو این فرزند تو را خواهند کشت، (و هدیه من به او این است که هر که او را زیارت نماید، یا بر وی سلام و درود فرستد، سلام او را ابلاغ خواهم کرد). او در حالی به آسمان بازمی گردد که افتخارش این است که آزاد شده حسین است.

چندین مقاله مستقل در پیشینه این موضوع دیده می شوند: مقاله «پژوهشی در روایات فطرس ملک» (احسانی فر، ۱۳۸۳ ش) که نویسنده اش بخش کوتاهی را به سند روایات و بخش بیشتری

را به بررسی دلالتی اختصاص داده، تصریح می‌کند که نصوص مشتمل بر این قضیه با عصمت فرشتگان و تجرد نسبی آنان منافاتی نداشته و از اعتبار سندی لازم برخوردارند. مقاله «نقد دلالتی روایات‌های فطرس ملک» (قاسم احمد، ۱۳۹۲ش)، که مؤلفش ادعا می‌کند عرضه روایت‌های فطرس بر قرآن کریم و سنت و قرآن، نشان می‌دهد که این روایات معتبر نبوده و با نصوص دیگر در تعارض است. عباس مفید (۱۳۹۸ش) در آخرین مقاله این موضوع با عنوان «اعتبارسنجی روایات فطرس»، ضمن تقسیم‌بندی اعتبارسنجی روایات به دو رویکرد متقدمان و متأخران، روایات فطرس ملک با رویکرد متقدمان را معتبر برمی‌شمارد. نوشتار دیگری با عنوان «افسانه فطرس در تضاد با آموزه‌های قرآنی» (رفیعی، ۱۳۸۴ش) به چاپ رسیده که هرچند مقاله علمی محسوب نمی‌شود، مطالب قابل توجهی در آن به چشم می‌خورد.^۳

بر این اساس، سؤال اصلی این نوشتار به شرح ذیل است:

● اعتبار سندی و متنی روایات مربوط به فطرس ملک، براساس قواعد علوم حدیث

چگونه است؟

و سؤالات فرعی آن نیز قرار ذیل است:

۱. کدام مصادر روایی متقدم، روایات مربوط به فطرس ملک را نقل کرده‌اند؟ و آیا این

روایات در منابع دیگر قرائن و شواهدی دارد؟

۲. الفاظ و مفردات مذکور در این روایات از جمله «جزیره»، «جناح»، «تَلْکَا» و... را چگونه

باید معنا کرد و آیا این روایات با عصمت فرشتگان که در قرآن تصریح شده، تناقض دارد؟

درمقابل، این فرضیات ارائه می‌شود که روایات ناقل «داستان فطرس ملک»، به حدی فراوان

است که می‌توان برای آن‌ها ادعای استفاضه داشت و بررسی‌ها نشان از آن دارد که شواهد و قرائن

مختلفی برای این روایات در منابع دیگر وجود دارد؛ اما به لحاظ متنی، الفاظ مذکور در این

روایات را باید به گونه‌ای معنا کرد که مجرد بودن فرشتگان حفظ شود و البته که فهم صحیحی از

مشخصات فرشتگان، تمامی ایرادات و شبهات گفته‌شده از جمله تعارض با عصمت فرشتگان را

مرتفع خواهد کرد.

در این نوشتار، ابتدا ضمن نقل فهرست‌وار منابع و مصادر این روایات و بررسی صحت و سقم

اقوال مختلف در این موضوع، شهرت و صحت منابع ناقل این روایت و نیز ادعای استفاضه

معنوی برای این داستان مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعدی این نوشتار، با فهم صحیح از عالم مجردات و دقت در معانی مفردات به کاررفته در متون این روایات، نظریات و نتایج مذکور در پژوهش‌ها نقد و بررسی گردیده و درنهایت سعی شده با ذکر نتایج و مقاصد فقه‌الحدیثی، مقصود و مراد ائمه از نقل این داستان پی جویی گردد.

۲. بررسی سند روایات

یکی از پژوهشگران معاصر، در بررسی سندی روایات فطرس و در راستای اعتباربخشی سندی به آن‌ها، با ذکر ۱۲ روایت در دو دسته کلی، نتیجه می‌گیرد که نوعی استفاضه اجمالی در نقل این داستان وجود دارد؛ در دسته اول که به طور تفصیلی جریان را نقل کرده‌اند، هفت روایت دیده می‌شوند و در دسته دوم که با تلمیح به داستان اشاره شده، دعایی است که در پنج منبع ذکر شده است (احسانی‌فر، ۱۹۸۳ ش: ۷۶-۷۹)؛ اما جست‌وجو در جوامع روایی نشان می‌دهد که منابعی که این روایات را نقل کرده‌اند، بیش از این تعداد است. از طرفی دیگر، روایات مذکور در این پژوهش می‌تواند در یک دسته‌بندی دقیق‌تری ارائه گردد.

پژوهشگری دیگر با بررسی تفصیلی سندی از پنج منبع این روایات به طور فهرست‌وار اشاره می‌کند که بزرگان دیگری در تألیفات خود، به خبر داستان فطرس اشاره کرده‌اند (مفید، ۱۳۹۸ ش، ۱۳۷-۱۴۰)؛ اما سبب ارائه این تقسیم‌بندی و نیز علت اکتفا به بررسی سند آن پنج روایت و ترک دیگر اخبار، اشاره‌ای نشده است.

در این پژوهش، نکته مهمی بیان شده که باید مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه نقل یک حدیث توسط محدثان متقدم، به منزله تأیید اعتبار آن روایت است (مفید، ۱۳۹۸ ش: ۱۳۷) و به نظر می‌رسد توجه به این سخن صواب می‌تواند تا حدودی اختلافات مربوط به روش متقدمان و متأخران در اعتبارسنجی حدیث را حل و فصل نماید. در واقع شیوه محدثان متقدم شیعه در جمع‌آوری جوامع حدیثی و کیفیت انتخاب روایات، نشان از آن دارد که نقل روایت توسط مشایخ حدیث در اثر خود (به‌ویژه نزد متقدمان)، غالباً معیار و قرینه‌ای برای تأیید اعتبار صحت آن، نزد ایشان محسوب می‌شود؛ چه آنکه اولاً نقل روایات جعلی (و نه روایات ضعیف)، به خصوص برای کسی که از ساختگی بودن آن آگاه باشد، اعانه بر گناه محسوب می‌شود و حرام است

(مالمقانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱: ۲۹۲؛ نیز ر.ک: مؤدب، ۱۳۷۸ ش: ۱۱۳)؛ ثانیاً شیوهٔ محدثان شیعه این بوده که همهٔ روایاتی را که در اختیار داشتند نقل نمی‌کردند، بلکه با معیارهای خاصی، تعداد از آن‌ها را انتخاب و نقل می‌کردند و از نقل اخبار فاقد اعتبار، احتراز و امتناع می‌کردند؛ گاهی هم با وجود معتبر بودن روایت، تأکید داشتند که راوی و طریق نقل آن نیز معتبر و موثق باشد (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹ ق: ۷۲۹)؛ ثالثاً سبب تغییر در معیار اعتبارسنجی روایات، پس از قرن هفتم نزد متأخران، مسئله‌ای که از آن با عنوان «فقد قراین» یاد می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۲۴؛ نیز بنگرید مفید، ۱۳۹۸ ش: ۱۳۲). این مسئله یعنی اینکه محدثان متقدم شواهد و قراینی داشتند که چه‌بسا اگر این شواهد و قراین نزد محدثان متأخر هم می‌بود، آن‌ها هم حکم به صحت آن روایت می‌دادند.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که نقل روایت در جوامع حدیثی محدثان ثقه متقدم شیعه، اماره و شاهدی قوی بر صحت آن روایت حداقل از نظر آن محدث محسوب می‌شود و این مسئله مهم در اعتبارسنجی این روایت باید مد نظر قرار گیرد. مگر آنکه محدثی خود به عدم صحت روایتی تصریح کرده یا با ادلهٔ دیگری تعارض مستقر داشته باشد و یا در صحت انتساب آن اثر به مؤلف تردیدی قابل توجه وجود داشته باشد.

۲-۱. داستان فطرس ملک در روایات و جوامع حدیثی

منابع متعددی که روایت و ماجرای فطرس ملک را به تفصیل نقل کرده‌اند، به قرار ذیل است:

۱. *بصائر الدرجات*: مؤلف این کتاب، یعنی محمد بن حسن صفار قمی (ت ۲۹۰ ق)، یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۴۰۸) و یکی از مشایخ امامیه و از بزرگان حوزهٔ حدیثی قم (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۵۴)، در باب «ما خص الله به الائمة من آل محمد و ولاية الملائكة» از کتاب خود با سند متصل و به صورت معنعن روایت فطرس ملک را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (صفار قمی، ۱۴۰۴ ق: ۶۸).

دربارهٔ این نقل، چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اولاً نقل معنعن توسط محدثان شیعه، نشانهٔ تدلیس و اخفای طریق تحمل حدیث نیست، بلکه به خاطر عدم ابداع روش‌های تحمل حدیث در آن زمان یا به جهت رعایت اختصار، در

طبقات بعدی حذف شده است. اقدمین و متقدمین از شیعه، غالباً برای عدم اطاله و حفظ اختصار، به حذف سند اقدام کرده و نقل معنعن دلیل ضعف سند محسوب نمی شود (قندهاری: ۱۳۹۲ ش).

ثانیاً این منبع هرچند که قدیمی ترین منبع در این دسته محسوب می شود و در نگاه اول ممکن است مهم ترین آن ها تلقی گردد، همان گونه که دیگر پژوهشگران نیز گفته اند، سه راوی در سند این روایت، به لحاظ بررسی رجالی، مجهول یا مهمل هستند و نام آن ها در کتاب رجالی نیامده است؛ لذا حدیث از لحاظ اعتبار سندی به شیوه متأخران، ضعیف محسوب می شود. اما باید توجه داشت که این کتاب از منابع متقدمین بوده و نباید روایت را به خاطر صرف ضعف سند آن مردود دانست. هرچند که نقل این روایت توسط شخصی همچون صفار می تواند دلیلی و اماره ای بر صحت آن باشد (ر.ک: مفید، ۱۳۹۸ ش: ۱۴۲).

ثالثاً به رغم جایگاه علمی صفار قمی و مدح او توسط رجالین متقدم و متأخر (برای مثال ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱: ۳۵۴؛ خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۵: ۲۵۷)، تردیدی درباره اصالت کتاب و صحت انتساب آن به مؤلف به طور کلی یا جزئی وجود دارد که اختلافاتی را میان پژوهشگران به وجود آورده است (رحیمی، ۱۳۹۳ ش: ۱۰۶-۱۰۷؛ نیز ر.ک: زکی زاده رنانی، ۱۳۹۱ ش: ۸۶).

این نقل حداقل در چهار کتاب دیگر دیده می شود:

سید هاشم بحرانی (ت ۱۱۰۷ ق) یکی از محدثان بزرگ متأخر امامیه است که گرایش اخباری گری و البته اشراف کامل بر روایات اهل بیت علیهم السلام داشته، در کتاب مدینه المعاجز، پس از نقل این روایت این گونه می نویسد: «و حدیث فطرس متکرر فی الکتاب» (بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۴۳۸)؛ علاوه بر ایشان مجلسی در بحار الانوار (۱۴۰۳ ق، ج ۲۶: ۳۴۰) و عبدالمعلی حویزی که معاصر شیخ حر عاملی و استاد نعمت الله جزایری بوده (۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۳۴۸) و نیز قمی مشهدی (۱۳۶۷، ج ۱۰: ۵۳۳) این روایت را نقل کرده اند.

۲. کامل الزیارات: ابن قولویه قمی (ت ۳۶۷ ق) در باب «علم الملائكة بقتل الحسين علیه السلام»، این داستان را با سندی متصل و در سه طبقه اول به طور سماع و با لفظ «حدثنی» و در دو طبقه

آخر به صورت «معنعن» از امام صادق علیه السلام به لفظ «سمعت» نقل می‌کند (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۶۶).

نکته قابل توجه درباره این تألیف این است که ابن قولویه در مقدمه کتاب خود تصریح می‌کند که در این کتاب، به جز از ثقات نقل نکرده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۴). این سخن ابن قولویه، اختلاف نظری نزد علمای رجال به وجود آورده که این شهادت ایشان، توثیقی برای تمامی راویان کتاب است یا صرفاً شامل مشایخ او می‌شود (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۰). برخی از رجالیون هم این کتاب را یکی از معتبرترین منابع متقدم معرفی نموده و در بخشی از کتاب خود این اقرار را نوعی شهادت بر رجال و راویان کتاب دانسته و اسناد کامل الزیارات را صحیح دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۰؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۶۸). براساس این قاعده رجالی که رجالیون متأخر هم آن را پذیرفته‌اند، روایت منقول در کامل الزیارات، حتی براساس شیوه اعتبارسنجی متأخران، از جمله روایات صحیح محسوب خواهند شد. اما پژوهشگران این موضوع به این نکته و قاعده مهم رجالی توجه نکرده و به آن اشاره‌ای نکرده‌اند (ر.ک: مفید، ۱۳۹۸ش: ۱۴۳-۱۴۶؛ رفیعی، ۱۳۸۴ش: ۱۳۰؛ احسانی‌فر، ۱۳۸۳ش: ۷۹).

۳. *الأمالی*: شیخ صدوق (ت ۳۸۱ق) در مجلس بیست و هشتم، این داستان را با سند ذیل نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبَّاحٍ الْمُرْنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ الْمِثْمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ق: ۱۳۸).

ابن بابویه قمی این روایت را در سه طبقه از پنج طبقه آن به صورت سماع و با لفظ «حدَّثنا» نقل کرده و این شیوه، وجه قوت سند محسوب می‌شود.

یکی از نویسندگان معاصر، در بررسی سندی این روایت، به خاطر واقعی دانستن راوی اول، یعنی ابراهیم بن شعیب، کل سند را ضعیف و غیرقابل استناد دانسته است (رفیعی، ۱۳۸۴ش: ۱۳۰)؛ اما این ادعا به دلایلی مردود و قابل نقد است، زیرا:

اولاً شیخ صدوق از متقدمین بوده و همان‌گونه که گذشت، اعتبارسنجی سندی منقولات ایشان، باید با روش متقدمین مورد بررسی قرار گیرد.

ثانیاً خوئی در معجم الرجال می نویسد: ابراهیم بن شعیب از اصحاب امام صادق علیه السلام، با ابراهیم بن شعیب از اصحاب امام کاظم علیه السلام که واقفی است، دو راوی متفاوت اند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱: ۲۳۲-۲۳۴).

ثالثاً ابراهیم بن شعیب از امام صادق علیه السلام در سلسله سند ابن قولویه قرار دارد (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۶۶) و با توجه به آنچه از علم رجال درباره کامل الزیارات ابن قولویه گذشت، راوی یا روایت توثیق خواهد شد.

نص این نقل بیش از نقل های دیگر در منابع متقدم و متأخر باز نقل شده و این مسئله نشانه ای بر صحت و اعتماد محدثان بر آن محسوب می شود. مهم ترین منابعی که این روایت را نقل کرده اند، به شرح ذیل است:

- روضة الواعظین و بصيرة المتعظین: محمد بن احمد فتال نیشابوری (ت ۵۰۸ق)، روایت امالی را با حذف سند نقل می کند (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج: ۱: ۱۵۵). اما حذف سند در این کتاب با توجه به نکات ذیل قابل جبران است؛ اولاً علت حذف اسناد از روایات، شیوع و شهرت روایات آن است؛ ثانیاً مؤلف در مقدمه، روایات منقول در کتاب را تأیید و تصریح می کند که از روایات حشویه نیست و نباید در نگاه اولیه و به خاطر نفهمیدن برخی یا قسمتی از آن روایات، آن ها را رد کرد (همان، ج: ۱: ۱-۲)؛ ثالثاً این روایت قبل از وی توسط شیخ صدوق با سند کامل نقل شده است.

- المناقب: ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸ق). مؤلف در ادامه داستان زانده ای از ابن عباس نقل می کند و می نویسد: «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَأَلَمَلَكُ لَيْسَ يَعْرِفُ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا بِأَنْ يَقَالَ هَذَا مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج: ۴: ۷۴).

- الثاقب فی المناقب: محمد بن حمزه طوسی (قرن ششم)، روایت شیخ صدوق را فقط با ذکر راوی اول آن، یعنی ابراهیم بن شعیب میثمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۳۳۸).

- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: شیخ حسین نوری (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱۰: ۴۱۰).

• بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳: ۲۴۳) و عوالم العلوم والمعارف (بحرانی اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۱۷).

۴. مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸ق)، پس از نقل روایت شیخ صدوق و اشاره به نام فطرس در کتاب المصباح شیخ طوسی، از کتاب المسألة الباهرة فی تفصیل الزهراء الطاهرة از ابی محمد الحسن بن طاهر قاضی هاشمی روایتی نقل می‌کند که خداوند متعال فطرس را بین عذاب دنیوی و اخروی مخیر نمود، او هم عذاب دنیوی را انتخاب کرد و... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۷۴ و ۷۵). اما گوینده این نقل مشخص نیست از معصوم است یا غیر معصوم و ثانیاً متن آن با نقل‌های مشهور متفاوت است.

۵. دلائل الإمامة: محمد بن جریر طبری (ت قرن ۵) این روایت را به صورت سماع در سه طبقه اول و با یک تعلیق در انتهای سند از امام باقر (ع) نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۳ق: ۱۹۰). نکته قابل توجه درباره این نقل، این است که در تاریخ سه شخصیت مختلف با نام محمد بن جریر طبری ذکر شده‌اند:

۱. محمد بن جریر بن یزید طبری، مورخ معروف سنی مذهب قرن سوم (ت ۳۱۰ق)؛
۲. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی، عالم شیعی مذهب و معاصر شیخ کلینی و مؤلف کتاب المسترشد فی الامامة (ت ۳۲۹ق)؛
۳. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی، معاصر شیخ طوسی و نجاشی و صاحب کتاب دلائل الامامة و نوادر المعجزات است. برخی از علما برای تمییز دو عالم شیعی، صفت کبیر را برای شخص دوم و صغیر را برای این شخص به کار برده‌اند (کعبی، ۱۴۲۵ق: ۷۱-۷۲؛ طبری، ۱۴۱۳ق، مقدمه کتاب: ۲۹).

۶. بشارة المصطفی لشيعة المرتضى: عمادالدین، محمد بن علی طبری آملی (ت ۵۵۳ق)، از امام رضا (ع) از پدرانش از پیامبر اکرم (ص) روایت داستان فطرس را نقل کرده و آغاز روایت چنین است: «كَانَ مَلَكٌ الْكُرُوبِيِّينَ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسٌ» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق: ۲۱۹). این روایت نیز هرچند که همانند دیگر روایات این کتاب با سند کامل نقل نشده، توجه به چند نکته می‌تواند تا حدودی این نقص سندی را جبران نماید. اولاً نویسنده آن از علمای متقدم و ثقة امامیه محسوب می‌شود؛ ثانیاً نویسنده در مقدمه کتاب، روایات را تأیید و آن‌ها را مسند و به نقل از مشایخ و ثقات

معرفی کرده، می نویسد: «ولا أذكر فيه إلا المسند من الأخبار عن المشايخ الكبار و الثقات الأخير» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق: ۱).

۷. *مستطرفات السرائر*: ابن ادریس حلی (ت ۵۹۸ق) در آخرین باب کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی که به مستطرفات السرائر معروف شده، در بخش مستطرفات جامع بزنی روایت فطرس ملک را با سه سند مختلف این گونه نقل می کند: «وَعَنْهُ عَنْ عَنَانَ مَوْلَى سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَذَكَرَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۸۰).

درباره این روایت چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اول آنکه سند این روایت، مرسل است، چون ابن ادریس حلی نمی تواند به طور مستقیم از بزنی نقل کند. اما بعید نیست که ایشان این روایت را به صورت وجادهای از بزنی نقل کرده و ایشان این روایت را در اصول موجود آن زمان یا منابع دیگر دیده باشد.

دوم آنکه بزنی از مشایخ ثقات و از اصحاب اجماع است و بنا بر مبنای رجالی مقبول نزد علمای رجال، ادامه سند، نیز معتبر و یا رجال آن از ثقات خواهند بود؛ لذا متن روایت صحیح و معتبر شمرده می شود.

سوم آنکه گفته می شود ابن ادریس قائل به عدم حجیت خبر واحد بوده^۴ (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵: ۶۴) و چه بسا نقل با سه سند مختلف نیز نشانه ای این ادعا باشد؛ لذا می توان گفت نقل این روایت توسط ابن ادریس نشان می دهد که این خبر، از نظر ایشان اعتباری بالاتر از خبر واحد داشته است.

چهارم آنکه جمله «ذکره غیر واحد من اصحابنا» در سند آن نشان می دهد که این خبر در زمان اصحاب ائمه علیهم السلام مشهور و کثیرالنقل و مستفیض بوده است.

۲-۲. شواهد و قراین صحت داستان فطرس

برخی از علمای متقدم، داستان فطرس ملک را نه به صورت یک روایت با سند کامل، بلکه با توجه به نوع و انگیزه تألیف، به عنوان یک خبر و گاهی بدون استناد به معصوم نقل کرده اند. این شیوه از نقل، هرچند که از لحاظ علم حدیث یک روایت مستند از قول معصوم محسوب

نمی‌شود، می‌توان آن‌ها به‌عنوان شاهی بر صحت و شهرت روایات این داستان دانست. در این صورت، روایات داستان فطرس ملک محفوظ به شواهد و قراین خواهند بود.

۲-۱. اخبار و روایات فطرس در جوامع روایی

مهم‌ترین منابعی که این داستان را بدین شکل نقل کرده‌اند، به قرار ذیل است:

۱. *اختیار معرفة الرجال*: کشی با سندی متصل، جریانی از محمد بن سنان با امام رضا علیه السلام

نقل می‌کند که در آن از فطرس سخن به میان آمده و راوی از او می‌پرسد: جریان فطرس

چیست؟ محمد بن سنان خود داستان فطرس ملک را برای او نقل می‌کند (کشی،

۱۴۰۹ق: ۵۸۳-۵۸۲). علامه مجلسی در بحار الانوار نیز این روایت را بازنقل کرده

است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰: ۶۶). اما این نقل سخن راوی است و به امام معصوم

مستند نشده است.

۲. *الخرائج و الجرائح*: سعید بن عبدالله قطب‌الدین راوندی (ت ۵۷۳ق)، محدث، فقیه و

متکلم معروف شیعی، در این اثر خود در باب معجزات امام حسین علیه السلام این داستان را

نقل کرده است (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۵۲). شایان ذکر است که بسیاری از علما و

محدثان شیعه و برخی از علمای اهل سنت، این کتاب مورد اعتماد دانسته و از آن نقل

کرده‌اند (ر.ک: همان، ج ۱: ۱۱، مقدمه تحقیق). شیخ حر عاملی (ت ۱۱۰۴ق) در اثبات

الهداة پس از نقل این خبر از الخرائج و الجرائح می‌نویسد: «وقد روی حدیث فطرس

أكثر المحدثين في كتبهم» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۴۵). بدون تردید شهادت شیخ

حر، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین محدثین تاریخ تشیع، دلیلی بر شهرت و کثرت نقل این

داستان نزد محدثین است و نباید به‌سادگی از آن گذشت. این خبر در بحار الانوار

(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴: ۱۸۲) و عوالم العلوم (بحرانی اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۱۷:

۴۷) نیز نقل شده است.

۳. *اثبات الوصية*: علی بن حسین مسعودی (ت ۳۴۶ق) صاحب مروج الذهب بیشتر

به‌عنوان یک مورخ شهرت دارد، اما از این رو که وی امامی و ثقة بوده و رجالیون او را مدح

و محدثین از وی نقل کرده‌اند و نیز متن آن بسیار شبیه نقل کامل الزیارات و أمالی شیخ

صدوق است، این نقل می‌تواند به‌عنوان قرینه و شاهی بر صحت نقل‌های دیگر معرفی گردد (مسعودی، ۱۴۲۶ ق: ۱۶۴).

۴. *عیون المعجزات*: حسین بن عبدالوهاب شعرانی، از محدثان و علمای قرن پنجم هجری که مشایخ او با برخی از مشایخ سیدرضی و شریف مرتضی مشترک بوده، این داستان را نقل می‌کند (شعرانی، بی‌تا: ۶۸). این کتاب از جمله کتاب‌های معجزه‌نگاری قرن پنجم است و با انگیزه اثبات امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام تألیف شده و مورد توجه محدثانی چون علامه مجلسی، سید هاشم بحرانی و شیخ حر عاملی قرار گرفته و از آن نقل کرده‌اند (شعرانی، بی‌تا: ۳ مقدمه کتاب). مؤلف گاهی به روایان خود اشاره کرده، اما همواره مقید به ذکر سلسله اسناد در همه روایات نیست.

۵. *الضراط المستقیم الی مستحقی التقدیم*: علی بن محمد نباطی عاملی (ت ۸۷۷ ق) که از متکلمان امامی مذهب قرن نهم بوده و تألیفات متعددی دارد که مشهورترین آن‌ها همین کتاب است که روایت فطرس نیز در آن ذکر شده است (نباطی عاملی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۷۹). این اثر به‌خاطر کثرت منابع و حسن تألیف، مورد مدح و تأیید علمای مختلف همچون شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آقابزرگ تهرانی قرار گرفته است (نباطی عاملی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳ و ج ۲: ۳).

۲-۲-۲. نام فطرس در ادعیه مأثور

شیخ الطائفه (ت ۴۶۰ ق) در یکی از مشهورترین و معتبرترین کتب ادعیه، یعنی مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، از قاسم بن علاء همدانی، وکیل امام حسن عسکری علیه‌السلام، برای روز سوم شعبان دعایی نقل می‌کند که در بخشی از آن چنین آمده است: «وَعَاذَ فُطْرُسَ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۸۶۲). محدثان و مؤلفان کتب ادعیه، پس از شیخ طوسی نیز در آثار خود این دعا را ثبت و ضبط کرده‌اند: ابن مشهدی (ت ۶۱۰ ق) در المزار الکبیر (۱۴۱۹ ق: ۳۳۹)، ابن طاووس (ت ۶۶۴ ق) در اقبال الاعمال (ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۶۹۰)، شیخ عزالدین حسن بن سلیمان حلی (ت قرن هشتم) در مختصر البصائر^۵ با سند خود به نقل از شیخ

طوسی (حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۶)، کفعمی در المصباح (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ۵۴۴) و در البلد الامین (بی‌تا، ج: ۱: ۱۸۵) و علامه مجلسی در زاد المعاد (۱۴۲۳ق، ج: ۱: ۵۱). این دعا به‌طور تلمیحی و ضمنی بر وجود این فرشته و صحت داستان او دلالت دارد.

۲-۳. اشعار و شواهدی دیگر

شواهدی دیگری، اعم از روایات و شعر، وجود دارند که می‌توانند به‌عنوان شاهی بر صحت روایات فطرس ملک مورد استفاده قرار گیرند. روایاتی دربارهٔ فرشتگانی با نام‌های صلصائیل و دردائیل نقل شده که جریانی مشابه با فطرس ملک داشتند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج: ۱: ۲۸۴-۲۸۲ و نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۴۳: ۲۴۸ و ۲۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۳: ۳۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج: ۲: ۱۸۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۷: ۴۲۰) و برخی گفته‌اند که نام دیگر فطرس، صلصائیل است.

علامه امینی نیز در کتاب الغدير، شعری از علی بن حماد عبدی، از شعرای قرن چهارم نقل کرده: «فیک من لاذ فطرس فترقی / بجناحی رضا و کان حسیرا» (امینی، ۱۹۷۷م، ج: ۷: ۲۶۳). و نیز از شاعر دیگری این‌گونه نقل شده: «بمهدک آیات ظهن لفطرس / وآیة عیسی أن تکلم فی المهد» (شبر، ۱۹۸۸م، ج: ۹: ۶۹).

این بخش از اخبار، بدین شکل و با این دید، مورد توجه پژوهشگران این موضوع قرار نگرفته و برخی هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن نداشته‌اند (احسانی فر، ۱۳۸۳ش: ۷۶-۷۹) و برخی دیگر تعدادی آن‌ها را ذکر کرده، اما به فایده و نقش آن‌ها اشاره نکرده‌اند (مفید، ۱۳۹۸ش: ۱۳۹).

۲-۳. نتیجه‌گیری در اعتبار سندی روایات داستان فطرس

در پایان این بخش، نکات ذیل به‌عنوان نتیجه قابل ذکر است:

اولاً روایات مربوط به داستان فطرس ملک، حداقل در ۷ منبع اصلی و ۱۵ مصدر از جوامع حدیثی متقدم و نیز ۱۱ منبع متأخر نقل شده است. این روایات در منابع دیگر شواهد و قرائن مختلف و متعددی دارد که آن‌ها را محفوف به قرائن جلوه می‌دهد. روایات دیگر، دعای مأثور از امام عسکری علیه السلام و اشعار مختلف از جمله مؤیدات این داستان محسوب می‌شوند. این حجم از نقل، نشان می‌دهد که نام و داستان فطرس ملک، بیش از ادعای برخی پژوهشگران (قاسم احمد،

۱۳۹۲ش: ۱۰۸)، در روایات مختلف و با اسانید صحیح و طرق متعدد و در منابع معتبر متقدم نقل شده و مورد اعتماد محدثان متأخر نیز قرار گرفته است. در مقابل، سخن محققانی که این روایات را در حد استفاضه معنوی دانسته‌اند (احسانی فر، ۱۳۸۳ش: ۸۰)، صحیح و قابل اثبات است.

ثانیاً برخی از محدثان متقدم و متأخر از جمله ابن‌ادریس حلی و شیخ حر عاملی، به کثرت نقل و شهرت این روایات، تصریح کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت شهرت، کثرت نقل و استفاضه این داستان به‌طور محصل و نیز منقول ثابت شده است.

ثالثاً این سخن که چون از نظر زمانی بصائر الدرجات اولین و قدیمی‌ترین منبع از این روایات است و قبل از آن حتی در کافی هم نقل نشده، پس احتمالاً این کتاب مبنای نقل در روایت‌های بعدی بوده (قاسم احمد، ۱۳۹۲ش: ۱۰۶)، سخن ناصوبی است؛ چون بسیار پرواضح است که الکافی فقط یکی از مصادر روایی است و نبود روایت در آن، دلیلی بر عدم صحت آن یا فقدان در جوامع حدیثی دیگر نیست. علاوه بر آن، روایت پیامبر اکرم ﷺ، با اسناد مختلف و متعدد از چندین امام معصوم نقل شده و بصائر الدرجات، تنها مصدر آن محسوب نمی‌شود.

۳. بررسی متنی روایات فطرس ملک

قبل از بررسی اعتبار دلالتی این روایات و نقد اقوال پژوهشگران در این موضوع، باید دو نکته را به‌عنوان مقدمه یادآور شد:

نکته اول اینکه معرب بودن واژه فطرس از «پطرس» یا «پیتر» یونانی و لاتینی، دلیلی بر وجود این داستان در افسانه‌های و اساطیر رم و یونان نیست (ر.ک: رفیعی، ۱۳۸۴ش: ۱۳۳)؛ زیرا اولاً بر فرض صحت ریشه این واژه، این ادعا صرفاً یک احتمال است و برای اثبات نیاز به دلیل دارد که هیچ دلیلی برای آن ذکر نشده است؛ ثانیاً هیچ‌یک از محققان، وجود لفظ معرب در متون دینی را دلیلی بر افسانه‌ای بودن آن ندانسته‌اند، چه آنکه الفاظ متعددی در آیات قرآن (ر.ک: سیوطی، ۲۰۰۱م، ج ۱: ۴۲۵، نوع ۳۸)، به‌ویژه نام فرشتگان معرب دانسته شده (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۲۴۰)؛ اما استفاده از آن الفاظ در قرآن کریم، هرگز دلیلی بر اخذ آن‌ها از اساطیر نبوده و نیست.

دوم آنکه گفته شده پیامبر اکرم ﷺ می‌دانست که سرنوشت امت او و یاران امام حسین علیه السلام چه خواهد شد و نیازی به آگاهی دادن فطرس نداشت (رفیعی، ۱۳۸۴ ش: ۱۳۳)؛ اما پرواضح است که گفتن فطرس ملک به پیامبر اکرم ﷺ، دلیلی بر عدم آگاهی ایشان نیست، همچنان‌که اخبار وی ﷺ توسط جبرئیل، دلیلی بر عدم آگاهی ایشان نیست؛ چه آنکه او معلم جبرئیل بود و نیز گماشتن فرشتگانی برای ثبت و ضبط اعمال بندگان، دلیلی عدم آگاهی خداوند متعال نیست. از آن گذشته در متن روایت ذکر نشده که پیامبر نمی‌دانسته، بلکه نقل شده که فطرس به او خبر می‌دهد.

۳-۱. معنای مفردات روایت

باید توجه داشت که براساس تعالیم دینی، فرشتگان از موجودات مجرد هستند و عالم آن‌ها کاملاً فرامادی و متافیزیکی است؛ از این رو الفاظ مذکور در متن این روایات، باید به گونه‌ای معنا شوند که رنگ و بوی مادی نگیرند و جنبه غیرمادی بودن آن‌ها حفظ شود. الفاظی همانند جناح، هبوط، جزیره، دم و حتی زمان مذکور در این روایات، یا از باب تشبیه معقولات به محسوسات است که برای درک بهتر و تقریب به ذهن حقایق غیرمادی، از تشبیه آن‌ها به مادیات و محسوسات استفاده شده، یا تسمیه یک شیء براساس غایت و حقیقت وجودی آن است و به کارگیری الفاظ به مصادیق مادی و جسمانی محدود نمی‌شود و شامل مصادیق غیرمادی و روحانی آن نیز خواهد بود و اصولاً اساس آن الفاظ همان معانی روحانی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۳۲، مقدمه چهارم). به عبارت دیگر، توصیف این حقایق غیرمادی با زبان حال صورت گرفته و نه زبان قال.

با توجه به این نکته باید گفت سخن برخی از نویسندگان مبنی بر اینکه «اگر فرض کنیم جبرئیل از مکانی خارج از کره زمین بر خانه فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام فرود بیاید، طبیعی آن است که مسیری مستقیم از بالا به پایین طی کند، نه اینکه نخست مسیری مستقیم را از بالا به پایین طی کند، آن‌گاه مسیری افقی به سطح زمین پیماید تا به خانه مورد نظر برسد» (رفیعی، ۱۳۸۴ ش: ۱۳۲؛ نیز ر.ک: قاسم احمد، ۱۳۹۲ ش: ۱۲۳) ناشی از مادی‌انگاری عالم فرشتگان است، چه آنکه منظور از حرکت ملانکه و بالا و پایین رفتن در این نصوص، عالم بالا و پایین است و اصولاً مسیر آن‌ها بالا و پایین و افقی و عمودی نیست که چنین شبهه‌ای وارد باشد و چه بسا باید همانند

آنچه درباره نزول حقیقت قرآن به الفاظ گفته شده (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۵) درباره نزول ملائکه نیز صادق باشد.

لفظ «جزیره» در این نصوص را نباید مکان خاصی روی کره زمین بپنداریم، چه اینکه مجردات در زمان و مکان نمی گنجند. لفظ جزیره در لغت از ماده جزر گرفته شده (در مقابل مد) و در اصطلاح به سرزمینی گفته می شود که در وسط دریا بالا آمده و آب از آن پایین تر آمده و به خاطر انقطاع از زمین به این نام خوانده می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۳۳). از این رو به نظر می رسد که استفاده از این لفظ در این روایات، برای تأکید بر دورافتادگی و انقطاع آن از دیگران باشد؛ لذا روایت را باید این گونه معنا کرد که خداوند متعال، این فرشته را از جایگاه خود، دور کرد و از بقیه فرشتگان تبعید نمود، نه اینکه ضرورتاً او را در یکی از جزیره های زمینی جای داده باشد.

جناح و جمع آن اجنحه برای پرنده و در لغت به معنای بال پرواز و به منزله دست برای انسان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۲۸). این لفظ در قرآن کریم به این معنا برای پرندگان (انعام: ۳۸) و در جای دیگری برای فرشتگان به کار رفته است (فاطر: ۱). اما مفسران و محققان تصریح کرده اند که این لفظ برای فرشته به معنای ابزار یا عضوی برای پرواز و بالا و پایین رفتن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۷؛ کرباسی، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۱۶۷). همانند آنچه را به جعفر پسرعموی پیامبر اکرم ﷺ داده شد و براساس آن به طیار نامیده شد؛ لذا باید آن را به معنای وسیله و یا قدرت پرواز دانست (کرباسی، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۱۶۷).

بدین ترتیب الفاظی همانند پر و خون که در روایت بصائر الدرجات (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۶۸) به کار رفته نیز معنای درستی خواهند یافت. پر دار شدن بال ها و جاری شدن خون در آن، کنایه از بازگشتن قدرت پرواز به بال هاست؛ لذا این سخن که رویدن بال و جاری شدن خون از بال های فطرس، حاصل تصور بعدی جسمانی برای ملائکه است (ر.ک: قاسم احمد، ۱۳۹۲ش: ۱۰۹)، صحیح نخواهد بود، چه اینکه اگر چنین است، بال داشتن فرشتگان نیز حاصل جسم انگاری آن هاست، حال آنکه بال در قرآن کریم صراحتاً به ملائکه نسبت داده شده است. در واقع همان گونه که براساس تعالیم دینی، الفاظی همانند لوح، قلم، عرش، ید و نیز بال برای فرشتگان، معانی غیرمادی پیدا کردند، پر و خون در این روایت را نیز باید به گونه ای معنا کرد که غیرمادی و فرامادی بودن آن ها حفظ شود.

ناگفته نماند که زمان به‌کاررفته برای موجودات مجرد نیز زمان زمینی و دنیوی نیست که براساس گردش زمین و سال و روز و ساعت و دقیقه محاسبه گردد. در واقع همان‌گونه که در قرآن کریم بارها تصریح شده، زمان برای خداوند (و عالم غیرمادی، از جمله فرشتگان و حتی انسان پس از تجرد) قابل مقایسه با زمان دنیا نیست (ر.ک: سجده: ۵ و معارج: ۴) و توجه به این نکته، اختلاف زمان مذکور در متن روایات را حل خواهد کرد. چه آنکه منظور از سال در این روایات، ۳۶۵ روز نیست که اختلاف در آن قدحی بر روایات وارد شود، بلکه چه‌بسا منظور از آن فراوانی و کثرت باشد، لذا برای بیان این مدت، در روایتی در اثبات الوصیه پانصد سال و در روایت دیگری در کامل الزیارات ششصد سال و در امالی صدوق، هفتصد سال تعبیر شده و این اختلاف در تعبیر زمان مجردات در نصوص دیگر نیز دیده می‌شود.

۳-۲. شبهه معصیت ملائکه

مهم‌ترین شبهه‌ای که در این موضوع مطرح شده، مسئله سازگاری این داستان با مسئله عصمت فرشتگان است. اگر براساس آیات قرآن کریم، فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند که فرمان‌بردار اویند (انبیاء: ۲۶ و ۲۷) و هرگز از فرمانش مخالفت نمی‌کنند (نحل: ۵۰؛ تحریم: ۶) و در واقع اختیاری ندارند که گناه و معصیت کنند، فطرس چگونه توانسته از دستور خداوند نافرمانی کند؟! و اگر وی نافرمانی نکرده و گناهی از او صادر نشده، چرا خداوند او را تنبیه و مجازات کرد؟

قبل از ذکر پاسخ‌های مربوط به این شبهه، لازم است گفته شود که در این بخش، در اغلب روایات و مصادر از جمله امالی و کامل الزیارات و الخرائج و المناقب لفظ «أبطأ» ذکر شده، اما در السرائر لفظ «تلكأ» و در بصائر الدرجات لفظ «أبی» به کار رفته است. اما باید توجه داشت که این اختلاف، نه یک اضطراب (قاسم احمد، ۱۳۹۲ ش: ۱۰۹) یا تدلیس، بلکه ناشی از تعدد روایات و یا همان‌گونه که گذشت، احتمال نقل به معنا در آن دارد و تأثیری در صحت نقل و روایت نخواهد داشت و همان‌گونه که گفته خواهد شد، همه الفاظ حتی لفظ استفاده‌شده در بصائر الدرجات نیز می‌تواند صحیح باشد.

برخی از پژوهشگران برای حل مشکل عصیان و تنبیه فرشتگان، آن‌ها را موجوداتی مختار و دارای اراده دانسته و با استناد به قرآن کریم (صافات: ۱۶۴)، آن‌ها را در مرتبه و درجات مختلفی دانسته و این‌گونه تعبیر می‌کند که ملائکه هرچند که معصوم از گناه هستند، هریک جایگاه و مقام

خاصی دارند و این مقام با توجه به علم و معرفت و تلاش آن‌ها برای نیل به این مقامات حاصل شده، لذا چنانچه از برخی از آن‌ها در تلاش خود تقصیری سرزند، برخی از ویژگی‌های خود را از دست خواهد داد (عاملی، ۱۴۳۵ق، ج ۲: ۱۹۴). در واقع آن‌ها در قبال کاری که به آن علم ندارند، معصوم نیستند؛ لذا ممکن است همانند داستان آفرینش انسان، به خاطر جهل آن‌ها بر توانایی انسان، اعتراضی نمایند و اشتباهی از آن‌ها سرزند (همان، ج ۱: ۱۱۳). برای مثال معلمی که در مدرسه‌ای درس می‌دهد، اگر پس از مدتی مشکلی پیدا نماید یا دچار فراموشی شود، مدرسه از او بی‌نیاز می‌شود؛ این بی‌نیازی عقوبتی برای او محسوب نمی‌شود، چون او معصیتی نکرده، اما اجر و پاداشی هم نصیب او نمی‌شود. وضعیت فطرس هم چنین بوده است؛ شکستن بال او به مثابه عقوبت بر گناه کافرانہ نیست، بلکه به معنای فقدان توانایی انجام کاری است که به آن گمارده شده بود (همان، ج ۱: ۱۰۹-۱۱۲). برخی دیگر از پژوهشگران، این سستی در انجام امور محوله را نه معصیت بلکه ترک اولی دانسته و تحت عنوان «گناه منزلتی» از آن یاد کرده که منافای عصمت هم نیست (احسانی فر، ۱۳۸۳ش: ۷۳).

مرتضی مطهری نیز ضمن اقرار به وجود اختلاف درجات ملائکه، احتمال داده که تمرّد فرشتگان و در نتیجه تنبیه آن‌ها، به دسته‌ای از ملائکه که در اخبار و روایات، به آن‌ها «ملائکه زمینی» گفته شده و به انسان شباهت زیادی دارند، مربوط می‌شود. یعنی آن‌ها تکلیف می‌پذیرند و احياناً تمرّد می‌کنند (مطهری، ۱۴۰۰ش: ۳۰۸). اما این پاسخ، با نصوص دیگری که وجود شهوت و امکان معصیت برای ملائکه را به صراحت رد می‌کند (رک: تحریم: ۶، انبیاء: ۲۶ و ر.ک: ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱: ۴)، در تعارض است. ایشان در جای دیگری داستان فطرس ملک را سمبلیک دانسته، می‌گوید: این داستان، رمزی است از برکت وجود سیدالشهداء (علیه السلام) که بال شکسته‌ها با تماس به او صاحب بال و پر می‌شوند. افراد و ملت‌ها اگر به راستی خود را به گهواره حسینی بمالند، از جزایر دور افتاده رهایی می‌یابند و آزاد می‌شوند (مطهری، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۸).

اما بررسی نصوص دینی نشان می‌دهد که گاهی در توصیف تکوینیات از لسان تشریع استفاده شده و با امر و نهی تشریعی آن‌ها را مخاطب قرار داده؛ یعنی خداوند متعال و ائمه اطهار (علیهم السلام) در برخی از سخنان خود، برای مخلوقات که فاقد اختیارند، اختیار فرض کرده و برخلاف خلقت و تکوین آن‌ها، امکان اطاعت و عصیان برای تصور کرده‌اند، تا یک حکمت یا آموزه‌ای مهم را برای انسان بیان کنند. این شیوه از بیان در قرآن کریم و روایات متعددی دیده

می‌شود. برای مثال در قرآن کریم، می‌توان به آیه ۴۱ سورة فصلت استشهاد کرد که خداوند متعال برای آسمان و زمین که در خلقت تابع «كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷) اراده الهی هستند، با عبارت «طائع» یاد کرد، حال آنکه آن‌ها موجوداتی غیرمختار بوده و چاره‌ای جز اطاعت نداشتند؛ یا در آیه ۷۲ سورة احزاب، بار سنگین امانت را به آسمان‌ها و زمین عرضه شده و آن‌ها از تحمل آن سر باز زده و امتناع کردند (احزاب: ۷۲) و شاید واضح‌ترین شاهد مثال این مسئله آیه ۷۷ سورة کهف باشد که خداوند درباره دیوار می‌فرماید: «جِدَارًا يَرِيْدُ اَنْ يَنْقَضَ»، گویی که اراده‌ای دارد و به اختیار خود فرومی‌ریزد. در روایات هم موارد متعددی وجود دارد که می‌توان به عنوان شاهد مثال برای این مسئله ذکر کرد، عرضه ولایت امام علی (ع) و اهل بیت (ع) به حیوانات یا حتی بر زمین که برخی مؤمن و برخی کافر شده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱: ۴۷)، روایاتی درباره شترانی که سه یا هفت سال در طریق حج به کار گرفته شده (ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۲۹۳) یا حیواناتی که در میدان جهاد همراه مجاهدان بوده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵: ۳) وارد بهشت می‌شوند نمونه بارز از این باب است. بدین ترتیب و با این نگرش لفظ «أبی» در روایت بصائر الدرجات نیز که برخی از پژوهشگران به خاطر این لفظ، آن روایت را تضعیف کرده‌اند، نیز مقبول و معنای درستی پیدا خواهد کرد؛ چه اینکه امر و نهی تشریعی برای فرشتگان معنایی نداشته و تکالیف آن‌ها تکوینی و لازم‌الاجراست. در نتیجه جزا و پاداش و ثواب و عقاب هم برای آن‌ها وجود نخواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۳۵) و این نوع از بیان، برای عبرت انسان‌های مختار گفته شده که بدانند مقربان درگاه الهی، وظایف سنگین‌تری داشته و با کوچک‌ترین تخطی ممکن است از مقام خود تنزل یابند و مستحق عذاب شوند که حسنات الابرار سینات المقربین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۰۵) است.

۳-۳. نتایج فقه‌الحديثی

درباره معنا و مفهوم مترتب بر این روایات و نتایجی حاصل از آن باید گفت همان‌گونه که اغلب جوامع روایی، این داستان را در باب فضایل و مناقب امام حسین (ع) ذکر کرده‌اند، هدف کلی از این روایات، نشان دادن فضیلت و عظمت و جایگاه امام حسین (ع) از بدو تولد، نزد خداوند متعال است و اینکه شفاعت ایشان در دنیا و آخرت قبول درگاه احدیت قرار می‌گیرد و شاهد مثال این حقیقت، همان‌گونه که امام حسن عسکری (ع) در دعای خود فرمودند، فطرس ملک است. علاوه بر آن، از روایات امالی و کامل الزیارات، می‌توان نتیجه گرفت که زیارت و سلام بر امام

حسین (علیه السلام)، نزد خداوند متعال بسیار ارزشمند و حائز اهمیت است، چه اینکه «علاوه بر علم امام بما کان و بما یکون»، خداوند متعال فرشته (و یا فرشتگانی) را موکل کرده که برای زائران امام حسین (علیه السلام) دعا کنند و سلام آن‌ها را به وی ابلاغ نمایند.

یکی از پژوهشگران معاصر می‌افزاید: از این روایات می‌توان مشروعیت و استحباب توسل به ائمه (علیهم السلام) و قبور آن‌ها را نیز استنتاج کرد؛ چه اینکه اگر تبرک به گهواره امام حسین (علیه السلام) مورد رضای خدا بوده و این نتیجه عظیم را به بار آورده، تبرک و حضور نزد قبر ایشان نیز می‌تواند نتایج مشابه به بار آورد (عاملی، ۲۰۱۴م، ج ۲: ۱۶۹).

۴. نتیجه‌گیری

۱. از لحاظ سندی، سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از داستان و ماجرای فطرس ملک، از زبان چندین امام معصوم (علیهم السلام)، در چندین منبع معتبر متقدم امامیه نقل شده است. کثرت این روایات در کتب متقدم موجود از خبر واحد فراتر بوده و از لحاظ معنایی به حد استفاضه می‌رسد. علاوه بر آن، محدثان متقدم و متأخر بر کثرت نقل این داستان تصریح کرده و شهادت داده‌اند.

۲. روایات مربوط به داستان فطرس، شواهد و قراین متعددی در اخبار و روایات و اشعار قرون متقدم دارد. نقل داستان توسط محدثان متقدم شیعه، دعای مأثور از امام عسکری (علیه السلام) و نیز روایات و اشعار مختلف از جمله مهم‌ترین شواهد صحت روایات داستان فطرس ملک است.

۳. اغلب نقدها و شبهات مذکور درباره متن و الفاظ به کاررفته در روایات داستان فطرس ملک، ناشی از عدم درک صحیح از عالم مجردات و برداشت‌های مادی از آن‌هاست. تشبیه معقول به محسوس و استعمال لفظ بر حقیقت آن، دو قاعده‌ای اصلی است که توجه به آن‌ها، برداشت‌های صحیحی به پژوهشگر می‌دهد.

۴. ماجرای حقیقت فطرس ملک، همانند بسیاری از نصوص دینی مربوط به تکوینیات، با بیان عالم تشریع و با زبان حال بیان شده و در آن‌ها معنایی دال بر وجود اختیار انسانی نزد ملائکه یا توان نافرمانی آن‌ها از خداوند وجود ندارد.

بی‌نوشت‌ها

۱. در برخی از روایات در روزهای آغازین ولادت ایشان.
۲. در بعضی از نقل‌ها در جزیره‌ای در دریا.
۳. افزون بر آن، نوشتاری توسط بهروز رضایی در کتاب ماه کودک و نوجوان، در شهریور ۱۳۷۸ ش، برای نقد داستانی با برگرفته از روایات فطرس نوشته شده و همچنان‌که پیداست بیشتر با نگاه ادبی و نقد داستان نوشته شده و علمی و حدیثی نیست.
۴. منظور از عدم اعتقاد به حجیت خبر واحد که به برخی از علمای امامیه، همچون سیدمرتضی و ابن‌ادریس حلی ... منسوب می‌شود، اخبار آحاد غیر محفوف به قرائین صحت است، زیرا حجیت اخبار آحاد محفوف به قرائن مورد اجماع فقها و محدثین امامیه است.
۵. این کتاب گزیده و مختصری از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری قمی عالم شیعی قرن سوم هجری است و ارتباطی به کتاب بصائر الدرجات صفار ندارد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن‌ادریس، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی للتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳ش). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ق). الأمالی. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و اتمام النعمة. تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی‌تا). علل الشرائع. قم: مکتبه الداوری.
- ابن حمزه طوسی، محمد. (۱۴۱۹ق). الثاقب فی المناقب. قم: انصاریان.
- ابن شهر آشوب، محمد. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- ابن طاووس، علی. (۱۴۰۹ق). اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن قولویه، محمد. (۱۳۵۶ش). کامل الزیارات. نجف: دارالمرتضویه.
- ابن مشهدی، محمد. (۱۴۱۹ق). المزار الکبیر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالصادر.
- احسانی‌فر، محمد. (۱۳۸۳ش). پژوهشی در روایات فطرس ملک. علوم حدیث، شماره ۳۴، ۶۸-۸۰.
- امینی، عبدالحسین. (۱۹۷۷م). الغدير. بیروت: دارالکتاب العربی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۳ق). مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله. (۱۳۶۳ش). عوالم العلوم والمعارف. قم: بی‌نا.

۳۳۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۳۱۷-۳۴۴

- حر عاملی، محمد. (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. بیروت: اعلمی.
- حلی، حسن. (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- حویزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسة امام مهدی علیه السلام.
- رحیمی، جعفر. (۱۳۹۳ش). جایگاه محمد بن حسن صفار و کتاب بصائر الدرجات در میراث حدیثی شیعه. فصلنامه سفینه، شماره ۴۵، ۸۱-۱۱۴.
- رفیعی، سید محمدعلی. (۱۳۸۴ش). افسانه فطرس در تضاد با آموزه های قرآنی. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۳، ۱۲۸-۱۳۷.
- زکی زاده رنانی، علیرضا. (۱۳۹۱ش). استثنای ابن ولید و تأثیر آن در اعتبار بصائر الدرجات. حدیث حوزه، شماره ۴، ۷۸-۹۰.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ق). کلیات فی علم الرجال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- سیوطی، جلال الدین. (۲۰۰۱م). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتاب العربی.
- شیر، جواد. (۱۹۸۸م). ادب الطف او شعراء الحسین علیهم السلام. بیروت: دار المرتضی.
- شعرانی، حسین بن عبدالوهاب. (بی تا). عیون المعجزات. قم: مکتبه داورى.
- صفار قمی، محمد. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد. تدوین محسن کوچه باغی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبری آملی، عمادالدین محمد. (۱۳۸۳ق). بشارة المصطفی لشعبة المرتضی. نجف: الحیدریه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. قم: بعثت.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین و مطلع النیرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول. قم: کتابخانه محقق طباطبائی.
- طوسی، محمد. (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعه.
- عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۴۳۵ق). سیره الحسین فی الحديث و التاريخ. بیروت: المركز الإسلامی للدراسات.
- فثال نیشابوری، محمد. (۱۳۷۵ش). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: انتشارات رضی.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- قاسم احمد، مریم. (۱۳۹۲ش). نقد دلایلی روایت های فطرس ملک. فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، شماره ۲۱، ۱۰۳-۱۲۶.
- قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۷ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

اعتبارسنجی روایات فطرس ملک و نقد پژوهش‌های پیرامون آن، سید حیدر اشرف آل طاها ۳۳۹

- قندهاری، محمد. (۱۳۹۲ش). تحمل کتب حدیث در شیعه امامیه تا زمان شیخ طوسی. تهران: دانشگاه تهران.
- کرباسی، محمدصادق. (۲۰۰۲م). دائرةالمعارف الحسينية. لندن: المركز الحسيني للدراسات.
- کشی، محمد. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کعبی، علی موسی. (۱۴۲۵ق). الطبريون: نظره في المتفق والمفترق. تهران: مجله علوم الحديث، السنة الثامنة، العدد السادس عشر.
- کفعمی، ابراهیم. (۱۴۰۵ق). المصباح. قم: دارالرضی.
- کفعمی، ابراهیم. (بی تا). البلد الامين. بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد. (۱۳۶۳ش). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله. (۱۳۸۵ش). مقیاس الهدایه. قم: دلیل ما.
- مؤدب، سید رضا. (۱۳۷۸ش). علم حدیث. تهران: انتشارات احسن.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). زاد المعاد. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مسعودی، علی. (۱۴۲۶ق). اثبات الوصية. قم: انصاریان.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۰ش). توحید. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). حماسه حسینی. تهران: حماسه حسینی.
- مفید، عباس. (۱۳۹۸ش). اعتبارسنجی روایات فطرس. فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه. شماره ۶۵، ۱۲۸-۱۵۵.
- نباطی عاملی، علی. (۱۳۸۴ش). الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضویه.
- نجاشی، احمد. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

References

The Holy Quran. [In Arabic]

Ibn Idris, M. (1991). *al-Sarà'ir al-Hawī Li-Tahdir al-Fatawa*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Ibn Babawayh, M. (1984). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Ibn Babawayh, M. (1997). *al-Amali*. Tehran: Ketabchi. [In Arabic]

Ibn Babawayh, M. (2016). *Kamal al-Din Wa Itmam al-Ni ma*. Tehran: Islamicah. [In Arabic]

- Ibn Babawayh, M. (n.d.). *Ilal al-Sharayi*. Qom: Daweeri Library. [In Arabic]
- Ibn Hamza Tusi, M. (1998). *al-Thaqib Fi al-Manaqib*. Qom: Ansariyan. [In Arabic]
- Ibn Shahra Ashub, M. (2000). *Maqasid al-Ali Abi Talib*. Qom: Allameh. [In Arabic]
- Ibn Tawus, A. (1990). *Iqbal al-A' mal*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Ibn Quluwaih, M. (1977). *Kamil al-Ziyarat*. Najaf: Dar al-Murtaza. [In Arabic]
- Ibn Mashhadi, M. (1998). *al-Mazar al-Kabir*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, M. (1995). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Sader. [In Arabic]
- Ehsani Far, M. (2004). A Study on the Traditions of Fitrus Malik. *Hadith Sciences*, No. 34, 68-80. [In Persian]
- Amiri, A. (1977). *al-Ghadir*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Bahrani, S.H. (1992). *Madinat Ma' ajiz al-A' immah al-Ithna Ashar*. Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]
- Bahrani Isfahani, A. (1984). *Awalim al-Uloom Wa al-Ma' arif*. Qom: No Publisher. [In Arabic]
- Harri Amili, M. (2004). *Ithbat al-Hudat Bil-Nusous Wa al-Mu' jizat*. Beirut: al-Alami. [In Arabic]
- Hilli, H. (2005). *Mukhtasar al-Basair*. Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
- Hoveyzi, A. (2004). *Tafsir Noor al-Thaqalayn*. Qom: Ismailians. [In Arabic]
- Khoei, S.A. (1991). *Mojam Rijal al-Hadith Wa Tafsil Tabaqat al-Ruwat*. Qom: Center for Publishing Shiite Works. [In Arabic]
- Rawandi, Q. (1989). *al-Kharaej & al-Jaraeh*. Qom: Imam Mahdi Foundation. [In Arabic] *al-Khara' ej Wa al-Jara' ih*
- Rahimi, J. (2014). The Status of Muhammad bin Hasan Safar and the Book Basair al-Darajat in the Hadith Heritage of Shia. *Safina Quarterly*, No. 45, 81-114. [In Persian]
- Rafiei, S.M.A. (2005). The Legend of Fitrus in Contrast with Quranic Teachings. *Journal of Children's and Adolescent Literature*, No. 33, 128-137. [In Persian]
- Zaki Zadeh Renani, A. (2012). The Exception of Ibn Walid and Its Impact on the Credibility of Basair al-Darajat. *Hadith Hawza*. No. 4, 78-90. [In Persian]

- Subhani, J. (1995). *Kulliyat Fi Ilm al-Rijal*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Suyuti, J. (2001). *al-Itqan Fi Ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Shabir, J. (1988). *Adab al-Taf or Poets of Hussein (pbuh)*. Beirut: Dar al-Murtaza. [In Arabic]
- Shahrani, H. (n.d.). *Uyoon al-Mu'jizat*. Qom: Daweeri Library. [In Arabic]
- Safar Qomi, M. (1990). *Basair al-Darajat Fi Fadail al-Ahl al-Bayt*. Compiled by Mohsen Koochibaghi. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
- Tabatabai, S.M.H. (1996). *al-Mizan Fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Tabari Ameli, I.M. (2004). *Basharat al-Mustafa Li Shi'at al-Murtada*. Najaf: al-Haydariyah. [In Arabic]
- Tabari, M. (1993). *Dalail al-Imamah*. Qom: Ba'that. [In Arabic]
- Turihi, F. (1996). *Majma' al-Bahrain Wa Matla' al-Nairain*. Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
- Tusi, M. (2001). *Fihrist Kutub al-Shi'a Wa Usulihum Wa Asma' al-Mu'allifin Wa Ashab al-Usul*. Qom: Mohaghegh Tabatabai Library. [In Arabic]
- Tusi, M. (1990). *Misbah al-Mutahajjid Wa Silah al-Muta'abid*. Beirut: Foundation of Shiite Jurisprudence. [In Arabic]
- Amili, S.J.M. (2014). *Sirat al-Hussein in Hadith and History*. Beirut: Islamic Center for Studies. [In Arabic]
- Fattal Nishaburi, M. (1996). *Rawdat al-Wa'izin Wa Basirat al-Muta'azzin*. Qom: Razi Publications. [In Arabic]
- Feyz Kashani, M. (1996). *al-Wafi*. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mu'minin (pbuh). [In Arabic]
- Qasem Ahmad, M. (2013). "A Critical Study of the Traditions of Fitrus Malik." *Scientific-Research Journal of Quran and Hadith Studies*, No. 21, 103-126. [In Persian]
- Qomi Mashhadi, M. (1988). *Tafsir Kanz al-Daqa'iq Wa Bahr al-Ghara'ib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. [In Arabic]
- Qandahari, M. (2013). *The Acceptance of Hadith Books in Imamite Shia Until the Time of Sheikh Tusi*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]

- Karbasi, M.S. (2002). *Dairat al-Ma'arif al-Husseiniyyah*. London: al-Husseini Center for Studies. [In Arabic]
- Kashi, M. (2009). *Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal*. Mashhad: Mashhad University Publishing Foundation. [In Arabic]
- Kabiri, A. (2014). *al-Tabariyyoun: A Study of the Concordant and Divergent*. Tehran: Journal of Hadith Sciences, Year 8, Issue 16. [In Arabic]
- Kaf'ami, I. (1996). *al-Misbah*. Qom: Dar al-Razi. [In Arabic]
- Kaf'ami, I. (n.d.). *al-Balad al-Amin*. No Publisher: No Publisher. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1984). *al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Mamqani, A. (2006). *Maqbas al-Hidayah*. Qom: Daleel Ma. [In Arabic]
- Moudab, S.R. (1999). *Science of Hadith*. Tehran: Ahsan Publications. [In Persian]
- Majlisi, M.B. (1990). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Majlisi, M.B. (2004). *Zad al-Ma'ad*. Beirut: al-Alami Foundation for Publications. [In Arabic]
- Masoudi, A. (2005). *Ithbat al-Wassiyah*. Qom: Ansariyan. [In Arabic]
- Motehari, M. (1999). *Tawhid*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motehari, M. (n.d.). *Hamasah Husseiniyah*. Tehran: Hamasah Husseiniyah. [In Persian]
- Mufid, A. (2020). "Validation of the Traditions of Fitrus." *Specialized Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies*, 65, 128-155. [In Persian]
- Nabatani Amili, A. (2005). *al-Sirat al-Mustaqim Ila Mushtahi al-Taqdim*. Edited by Muhammad Baqir Behboudi. Tehran: Maktabah al-Murtazaviya. [In Arabic]
- Najashi, A. (1986). *Rijal al-Najashi*. Qom: Islamic Publishing Foundation affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Noori, H. (1997). *Mustadrak al-Was'il Wa Mustanbit al-Mas'il*. Qom: al-Bayt Foundation. [In Arabic]

Validation of the Traditions of Fitrus Malik and a Critical Review of the Related Research

Sayyid Haydar Ashraf al-Tahā

Assistant Professor, Arabic Department, Language Center, Imam Sadeq University, Tehran, Iran. Email: aletaha222@isu.ac.ir

Received: 09/11/2023

Accepted: 31/01/2024

Introduction

The traditions concerning the story of “Fitrus Malik” are significant accounts that highlight the profound virtues of Imam Hussein (pbuh). According to these traditions, Fitrus Malik, who is either among the exalted angels or one of the esteemed bearers of the Throne, His wings were broken and was removed from his position and exiled to Earth due to his shortcomings in fulfilling his sacred duties. On the day of Imam Hussein’s (pbuh) birth, this angel approaches the Prophet Muhammad (pbuh), who prays for him and instructs him to rub his broken wings against the cradle of Imam Hussein. After performing this miraculous act, Fitrus regains his wings and returns to the heavens, proudly proclaiming that he has been freed by Hussein. This story has been widely referenced in various religious texts and has garnered significant attention in recent years, leading to several scholarly studies conducted on the topic. Each of these studies has approached the examination of the traditions from specific perspectives, analyzing their chains of transmission, content, and related issues.

Materials and Methods

This paper employs a comprehensive descriptive-analytical approach and utilizes extensive library research methods to examine and critique the studies conducted in this area. Various articles and other reliable sources related to the topic of Fitrus Malik have been reviewed. The primary aim of this research is to critically assess the authenticity and validity of these traditions, as well as the different opinions regarding their chains of transmission and texts. Furthermore, efforts have been made to enhance and complete the topic by providing credible evidence and relevant indicators.

Results and Findings

The findings of this research indicate that the traditions related to the story of Fitrus Malik are cited in at least seven primary sources and fifteen references from early hadith communities, as well as eleven later sources. Additionally, various pieces of evidence and indicators exist in other sources that enhance the credibility of this

tradition, which is supported by numerous corroborative sources. Other similar traditions, such as the supplication attributed to Imam al-Askari (pbuh) and various poetic expressions, further substantiate this story. Thus, the prevalence of the story of Fitrus Malik in the transmitted traditions from various credible Shiite hadith communities is such that the claim of its widespread acceptance is entirely valid and demonstrable. Moreover, the doubts and textual criticisms raised against these traditions, when considered through a proper understanding of the realm of the immaterial and distancing from a materialistic mindset, align with rational and transmitted principles, resolving textual and interpretative issues related to the story. The analogy of the intelligible to the tangible and the use of terms based on their true meanings are two fundamental principles that, when taken into account, provide researchers with correct interpretations of this story. It is also important to note that the tradition of Fitrus Malik, like many religious texts related to the creation, is expressed in the language of legislation and in the context of the realities of existence, and it does not imply that angels possess human-like free will or the ability to disobey God.

Conclusion

This research concludes that the story of Fitrus Malik is not only recounted in credible religious texts but can also be regarded as a valid and reliable account due to the existing evidence and asnads. The examination of the chains of transmission and the texts of these traditions reveals that the overarching purpose of recounting this story is to demonstrate the virtue, greatness, and status of Imam Hussein (pbuh) from the moment of his birth in the sight of God Almighty, and that his intercession is accepted in both this world and the Hereafter. These traditions can contribute to a deeper understanding of the virtues of Imam Hussein (pbuh) and his role in the universe. Therefore, it is essential to focus on issues related to angels, the characteristics of the immaterial realm, and their attributes, leading to a better understanding of religious texts and the related traditions. These results indicate that the traditions of Fitrus Malik are not only credible in terms of their chains of transmission but also align with rational and religious principles in their content.

Keywords: Fitrus, Imam Hussein, Angels, Realm of the Intangible.